

بالاخره مجلس مجبور شد به آیین‌نامه‌ای متوسل شود
و هیات‌رئیسه اعضای کمیسیون فرهنگی را مشخص کند

اگر اقبال نیست، تعطیلش کنید!



عاطفه جعفری خبرنگار گروه فرهنگ

گفتن این حرف تاسف‌آور است اما قابل پیش‌بینی بود که اعضای کمیسیون فرهنگی به حد نصاب نرسد. درنهایت مجبور شدند دست به کار شوند و به اجبار اعضایش را مشخص کنند. در جلسه علنی روز گذشته مجلس جزئیات طرح اصلاح ماده ۳۸ قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی درخصوص تعداد اعضای کمیسیون‌هایی که به حد نصاب نرسیده‌اند در دستور کار قرار گرفت و به گفته علی‌نیکزاد قرار است براساس این پیشنهاد، پس از اجرای تبصره ۳ ماده ۳۷ هیاتی متشکل از کمیسیون آیین‌نامه و هیات‌رئیسه ظرف یک هفته حداقل اعضای مورد نیاز برای تشکیل کمیسیون‌هایی که به حد نصاب نرسیدند را تعیین کنند. کمیسیون فرهنگی اولین کمیسونی است که هنوز اعضایش به حد نصاب نرسیده است. این روند تکراری در همه دوره‌ها بوده و موضوع تازه‌ای نیست. در دوره قبل هم خیلی شنیده شد که برای کمیسیون‌های انرژی یا امنیت ملی صف می‌کشند اما کمیسیون فرهنگی آخرین نقطه ساختمان بهارستان است که اعضایش انتخاب می‌شوند و به حد نصاب می‌رسد. ساده‌ترین پیغامی که از سمت مجلس در این قفره به مردم می‌رسد، این است که فرهنگ و مسائل مربوط به آن برای از اولویت نیست. طبیعتا فرهنگ به‌عنوان پایه و اساس جامعه، نیازمند توجه ویژه است و بدون آن نمی‌توان انتظار داشت مشکلات دیگر جامعه به خوبی حل شوند.

این روزها که نگاه‌ها منتظر تشکیل کابینه دولت جدید هستند و گزینه‌های مختلف برای سکنداری وزارتخانه‌ها مطرح می‌شوند، اینکه چه کسی می‌خواهد سکنداری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را به عهده بگیرد، بیشترین گمانه‌زنی را به خود اختصاص داده است. همه این اعلام‌نظرها نشان از اهمیت فرهنگ دارد. اما وقتی به مجلس می‌رسیم که می‌تواند بازوی مشورتی برای دولت‌ها باشد، این اهمیت کاملا از بین می‌رود. کمیسیون فرهنگی می‌تواند با ورود به جزئیاتی که ممکن است دولت‌ها از ورود به آن ناتوان باشند، هم صدای هنرمند را بشنوند، هم این حرف‌ها و خواسته‌ها را به گوش مسئولان مربوطه برساند. نمونه این بی‌اهمیتی را در خصوص کمیسیون فرهنگی مجلس دهم و یازدهم، بسیار بررسی کردیم و طبق رصدی که بر جلسات این کمیسیون در مجلس یازدهم داشتیم، کمترین کنش کمیسیون فرهنگی در حوزه‌هایی مثل موسیقی، تئاتر و سینما بود به‌طوری‌که از داده‌های به دست آمده از عناوین جلسات کمیسیون فرهنگی از سال ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۲، هیچ جلسه‌ای با فعالان موسیقی و تئاتر برگزار نشد و تنها دو درصد از مساله‌مندی جلسات مربوط به حوزه سینما بود. جای تعجب است که همین میزان هم مربوط به بازدید از برنامه‌های جشنواره فجر یا نشست مشترک با سازمان سینمایی بوده است. کمیسیون فرهنگی مجلس یازدهم در طول این ۴ سال تنها ۳ بار با اهالی سینما دیدار و گفت‌وگو کرده بود

که یک مورد آن دیدار با فعالان سینمایی موسسه تصویرسازان صبح صادق است. همچنین اعضای این کمیسیون در سال ۱۴۰۱ با جمعی از فعالان عرصه سینماکه اسامی آنها در هیچ خبری اعلام نشد و یکبار

هم با دست‌اندرکاران سریال‌های «پلاک ۱۱۳» و «سنجرخان» دیدار کردند. تعداد جلسات اعضای کمیسیون در حوزه کتاب هم حدودا ۳ درصد بیشتر از حوزه سینماست اما این جلسات هم بیشتر مربوط به استماع گزارش عملکرد نهادهای متولی، بازدید از نمایشگاه کتاب یا نشست با برخی اهالی کتاب بوده و فقط دو جلسه (در دو سال) به بررسی طرح نحوه تاسیس کتابخانه‌های عمومی گذشت. حدود ۶۵ درصد از جلسات این کمیسیون هم عمدتا مربوط به استماع گزارش یا مواردی دیگر بود. همه این بررسی‌ها می‌نشان می‌دهد فرهنگ در ذهن اعضای این کمیسیون گویبی جزو دیگری تفسیر می‌شود. همان‌طور که در موضوع اقتصاد یا حتی مشکلاتی که در شهرهای مختلف وجود دارد و مردم به نماینده‌شان مراجعه می‌کنند، موضوع فرهنگ هم باید همین قدر اهمیت داشته باشد که برای تشکیل شدن کمیسیونش صف بکشند. بزرگ و همه‌جانبه دیدن حوزه فرهنگ از مواردی است که اعضای این کمیسیون باید به آن توجه کنند و فرهنگ را محدود به چند موضوع مشخص نکنند اما درنهایت آنچه که دیده می‌شود اقبال نداشتن به کمیسیون است که اسم فرهنگ را یدک می‌کشد.

اینکه کمیسیون فرهنگی انتخاب نمایندگان مجلس نیست، احتمالا باید دلایلش را در جدابیت‌های دیگر کمیسیون‌ها جست‌وجو کرد. طبیعتا فرهنگ که شامل جزئیاتی مثل سینما، تئاتر، موسیقی، رسانه و… است به ذات خود دارای جذابیت است اما وقتی فرهنگ با این جزئیات به مجلس می‌رسد از اولویت خارج می‌شود و اقبالی به آن نیست و نمایندگان ترجیح می‌دهند این کمیسیون را انتخاب نکنند یا حتی کسانی که آن را انتخاب می‌کنند، اولویت اصلی‌شان فرهنگ نبوده است. در این سال‌ها اتفاقات متعددی در حوزه اجتماعی و سیاسی کشورمان افتاد که فرهنگ را در حوزه‌های مختلف تحت‌تاثیر قرار داد. طبیعتا اولین مواجهه کمیسیون فرهنگی با این موضوع تعامل رودررو با هنرمندان است که می‌تواند نقطه‌های کور فرهنگ در چنین شرایطی را کمی بهبود بخشد اما حتی اعضای کمیسیون فرهنگی مجلس در جلسات خودشان هم درباره این موضوع صحبت نکردند و برایشان در اولویت نبود که فرهنگ در چه شرایطی قرار گرفته است.

حالاکه خود مجلسی‌ها دست به کار شده‌اند که برای این کمیسیون عضو دست‌وپا کنند، شاید بد نباشد برای یک بار سندروم بی‌انگیزگی ورود به کمیسیون فرهنگی هم بررسی جدی شود. شاید به این نتیجه برسند این کمیسیون به صورت کلی از فرآیند کمیسیون‌های تخصصی مجلس حذف و تعطیل شود! وقتی در کل فرآیند شکل‌گیری کمیسیون‌ها اصلا فرهنگ به حساب نمی‌آید و بود و نبودش فرقی ندارد و حتی از صحن علنی مجلس یک‌لایحه هم در طول ۴ سال نصیب‌شان نمی‌شود، باید گفت بهترین‌کار تعطیل کردن آن است.



جوابیه

سندی برای اجراشدن

انتشار دو یادداشت در صفحه ۱۳ شماره ۴۱۸۹ روزنامه «فرهیختگان» با نام‌های «سندهایی برای دستگاه کاغذ‌خردکن» و «امادارم منقرض می‌شوم!» فرصت خوبی است برای تبیین بیشتر شکل و محتوای «سند ملی خواندن و ترویج مطالعه مفید» و دعوت اهالی منصف کتاب برای خواندن و نقد این سند. در ابتدا بگویم برای اینکه نوشته مطبوعاتی ما به نقد و آگاهی مخاطب بینجامد و از اظهار نظر صرف فاصله بگیرد، لازم است مفروضات رایج روزنالی را که گویا ذهن و زبان یادداشت‌نویسان روزنامه‌های ما را هارها نمی‌کند، کنار بگذاریم و به «خود موضوع/متن» فکر کنیم، نه به حواشی کهنه و نامرتبط آن. آیا واقعادر «سند ملی خواندن»، که حاصل ماه‌ها بررسی و مطالعه بسیاری از متون و اسناد مربوط است، هیچ نکته اثباتی، کارساز و جدید که رافع مشکلات موجود باشد، سراغ ندریم؟ کعبید است پاسخ نقد حرفه‌ای به این پرسش مطلقا منفی باشد. یک‌کاسه کردن همه تلاش‌ها در نگارش سند برای حوزه خواندن و آنها را ابزار کاغذ‌خردکن دانستن، دست‌کم می‌تواند به معنای بی‌تربندی به تمام جوانب موضوع باشد. این نوشته بیشتر در پی تبیین محتوای سند ملی خواندن است و نه پاسخی به آن دو یادداشت.

نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، به‌عنوان تدوین‌کننده سند و نیز دبیرخانه آن (بند ۳ ماده ۵)، در همه مراحل نگارش سند به این موضوع توجه مهم جدی داشته است که سند باید مبتنی بر امکانات و ظرفیت‌های واقعی در ساختارهای اجرایی و فضای نشر کشور باشد. به همین دلیل، وظایف هر یک از اجزای ۱۶گانه «کازگروه سند» را در ۵ محور «تولید»، «عمومی سازی»، «دسترسی»، «آموزش و مشاوره» و «پژوهش» مرتب و پیشینه‌دار کرده‌است. فقط توجه به عنوان این محوره‌های پنج‌گانه، نشان‌دهنده دیدگاه غیرارمانی و واقعی نویسندگان سند به فضای خواندن در کشور است که به‌کلی در اسناد پیشین بی‌سابقه‌است. همچنین نهاد کتابخانه‌ها به حکم اینکه عینی‌ترین مواجهه را هم در مرحله خرید منابع و هم در فعالیت‌های ترویجی کتابخانه‌ای، با اعضا و مراجعان به کتابخانه‌های عمومی دارد، عجانالتائیکی از سازمان‌های منحصر به‌فرد در ارتباط با نیازهای واقعی مردم به حوزه خواندن است. در ماده پایانی سند نیز آمده است که از لحظه تصویب و ابلاغ سند جدید، دو سند قبلی (سند «نهضت مطالعه مفید» و سند ترویج فرهنگ کتاب و کتابخوانی) نسخ شده و سند ملی خواندن، جایگزین آنها می‌شود. به این دلایل، شائبه دوباره‌کاری و افزودن یک سند جدید به حوزه خواندن، بی‌وجه است.

برخی کاستی‌های روشی و محتوایی اسناد پیشین

نهاد کتابخانه‌ها در آغاز سال ۱۴۰۲ و پس از پیگیری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

چرا چهره‌های مشهور ایرانی
در واکنش به اتفاقات غزه، عقب‌مانده برخورد می‌کنند

سلبریتی ایرانی در آفساید



ایمان عظیمی خبرنگار گروه فرهنگ

شاید اگر به شما می‌گفتند جنیفر لویز مبلغ ۴٫۵ میلیون دلار از درآمدش را صرف کمک به مردم غزه کرده با تعجب به حرف‌های صاحب سخن گوش می‌دادید اما این دروغ‌راست است و لویز واقعا این کار را کرده است! اما مساله اصلی در این لحظات تاریخی و سرزوشت‌ساز تمدنی این نیست که چرا امثال جنیفر لویز صدای مظلومان را می‌شنوند، بلکه باید این پرسش را مطرح کنیم که چرا شهره‌ها و سلبریتی‌های ایرانی مطلقا گوش شنوا و چشم نافذی برای شنیدن و دیدن درد مردم نوعان و هم‌کیشان مسلمان خود ندارند؟ ما با کودکان، زنان و مردان فلسطینی غریبه نیستیم و به جهت قرار گرفتن در منطقه غرب آسیا درل آنها را بهتر از مردمان مغرب‌زمین درک می‌کنیم. این سلبریتی‌های ما هستند که نه تنها رغبتی برای پیگیری اخبار ندارند، بلکه حتی در مواجهه با اتفاقات وحشتناکی که همه‌روزه در غزه رقم می‌خورد دست به ساخت دوگانه‌های کاذب و جعلی می‌زنند و برای دامن زدن به شکاف آگاهی میان مخاطبان‌شان سعی در بی‌اهمیت جلوه دادن سوژه فلسطین دارند. البته این ادعایی نیست که بتوان برای همه افراد به کار برد ولی طیفی که در صنعت بیند پند سرگرمی در ایران صداایشان برای بخش مهم و قابل توجهی از مردم پژواک و اهمیت دارد، معمولا در این بزنگاه‌ها سخنگو پیشه می‌کنند و با بی‌اعتنایی نسبت به هم‌تیمی‌تر اتفاق عالم از کنار آن می‌گذرند. اما برای فهم اخلاق و نوع نگاه سلبریتی‌ها یا همان شهره‌های ایرانی به سوژه غزه بهتر است به فرهنگ شهرت و کلاسی شدن فرهنگ نظر بیندازیم و با ذکر نمونه‌های غربی به این پرسش پاسخ دهیم که چرا افراد مشهور بنگه دنیا همدلانه‌تر از نمونه‌های خودمانی با رنج‌ها و مرارت‌ها برخورد می‌کنند و حداقل برای حفظ ظاهر هم که شده صحنه را از حضور خود خالی نمی‌کنند. از میان رفتن مرزهای فرهنگی در عصر حاضر موجب شده تا سلبریتی‌ها در سراسر جهان به همه‌جا و همه چیز سرک بکشند و در چرخه زندگی روزمو حضور بسیار فعالی را تجربه کنند. آنها در درون منطقی که دنیای سرمایه‌داری برای خودش به وجود آورده نقش بسزایی ایفا می‌کنند و با حضور مستمر و دائمی‌شان بر پیاده‌روی شهرت بدل به الگویی ویژه برای مصرف سرگرمی توسط جوامع‌شان می‌شوند. به عبارت دیگر شهره‌ها ابزار سرمایه‌داری برای تولید و مصرف بیشتر درنظر گرفته می‌شوند و هر کنش و واکنش آنها را باید در نسبت با روایت غالب سرمایه‌داری از وضعیت موجود سنجید. اگر جنیفر لویز، سوزان ساراندون یا حتی کن لوچ علیه اسرائیل یا دیگر اتفاقاتی که پیرامون‌شان وجود دارد، موضع می‌گیرند به هیچ‌وجه قصد تحمیل اراده خود به ساختار را ندارند و تنها با شعر و شعار و صرف پول نسبت به رژیم کودک‌کش متعرض می‌شوند و فقط در عرصه نمادین به مقابله با اسرائیل می‌ایستند. به هرجهت همین مقدار را هم می‌توان ارج نهاد ولو اینکه گردانندگان این صحنه با بی‌ایفای نقش در ریطن پدیده‌ای به اسم سلبریتیسم، ارج و قربی که می‌خواهند را دریافت می‌کنند و تصور مخاطب از آنها نیز برایشان مهم است، پس هم نفع خویش را در طرفداری از مردم مظلوم غزه می‌بینند و هم انتقاد را با رعایت آداب آن لحاظ می‌کنند تا به این شکل نه

سیخی بسوزد و نه کباب. چهره‌های سرشناس و مطرح در ایران اما بر پایه روابط ارگانیک میان نظم موجود و شهروندان عادی دیدی نیامده‌اند و روند درست و منطقی‌ای را نیز در قامت یک مرجع فکری طی نکرده‌اند و با ایفای نقش در کنش‌های سیاسی و اجتماعی موجود نظیر انتخابات‌های راست‌جمهوری و مجلس تبدیل به کالایی شده‌اند که پس از طی کردن روزهای اوج اکنون هیچ مشتری دست به نقدی حاضر به خرید ذوق آنها و استفاده از ایشان نیست. ما در عصر فرما‌نروایی رسانه به‌سر می‌بریم و بیش از هر دوره دیگری دنیا را از چشم این امکان می‌بینیم. حتی مفهوم شهرت هم در این زمانه رسانه‌ای شده است و هرکس می‌تواند با استناد به آن قصر آرزوهای مادی‌اش را بنا سازد. سلبریتی‌های ایرانی – چه آنهایی که از مبادی رسمی به این جایگاه نائل آمدند و چه آنهایی که بدون واسطه رسانه‌هایی همچون صداسیما و تنها با استفاده از یک موبایل اکنون در کانون توجه قرار دارند- مخلوق وضعیت مدرن هستند و در پس دلالت‌های صریح و آشکار، موجودیتی ایدئولوژیک پیدا می‌کنند که در بزنگاه‌های مهم چندان نمی‌توانند همسو با نظام جمهوری اسلامی پیش بروند و راه‌شان را عوض می‌کنند. سلبریتی‌ها در انتخابات ریاست‌جمهوری تا همین چند وقت پیش میانداری می‌کردند و نقش تعیین‌کننده‌ای در تغییر نگاه مردم نسبت به انتخاب‌هایشان داشتند و سرزوشت بسیاری از اتفاقات را به این شکل رقم می‌زدند. موجودیت نظام جمهوری اسلامی نه تنها از ابتدا نسبتی با غرب نداشت بلکه معرفتی نداشته بلکه به درستی خواسته تا طرحی نور‌اندازد و نگاه خود به مسائل را صادر کند. اگر اصل بر دفاع از مظلومان جهان است که طبعاً هست، میدان دادن به سلبریتی‌ها که در اغلب موارد نیت بدی هم در پس‌زمینه مخالفت‌هایشان وجود ندارد، چندان موضوعیتی پیدا نمی‌کند. از آن طرف قضیه هم سلبریتی ایرانی مرغ‌عزا و غروسی است و دائم در تله آفساید جا می‌ماند چون به‌عنوان یک محصول غربی نمی‌تواند در زیست ایرانی و اسلامی جایفتد و درنهایت یا در درون مناسبات حل می‌شود یا جانب احتیاط را می‌گیرد یا در آخر برای بیان حرف دل کسانی که آنها را کل این مردم خطاب می‌کند، از کشور خارج می‌شود. اگر فلان فوتبالیست یا بازیگر رنج مردم غزه را نمی‌بیند ولی برای اکراین اشک تمساح می‌ریزد، نمی‌توان تنها با حمله به نظراتش نسخه‌اش را پیچید و حسابش را صاف کرد، چون این اتفاق بالاخره از جایی دوباره بیرون می‌زند و جنجال راهش را به هر شکل که شده از نو پیدا می‌کند. مرض را باید با تشخیص درست درمان کرد و خطای شناختی این افراد را از میان برد. سلبریتی ایرانی محصول فرهنگ غربی است و از طرف دیگر به تابعی از نظرات مخاطبانش در فضای مجازی تبدیل شده و در زمان بحران نمی‌تواند تصمیم درستی بگیرد و تکلیف خود را در برابر جامعه به خوبی انجام دهد. مهاجرت چهره‌ها به خارج از کشور نتیجه چنین رویکردی است که نه راه پس برای آنها می‌گذارد و نه راه پیش. اگر بعضی از سلبریتی‌ها نسبت به فجایع غزه واکنش خاصی از خود نشان نمی‌دهند به دلیل این است که از مخاطبان‌شان می‌ترسند، چون دنیا را بدون حضور آنها تیره‌تر می‌بینند. این درحالی است که هنرمند اصیل در گیوودار این بازی‌ها نیست و تنها به حقیقت فکر می‌کند.



<p>۸ تا ۱۲، تکالیف هر یک از ۲۱ دستگاه کازگروه، ذیل محوره‌های پنج‌گانه تولید، عمومی سازی، دسترسی، آموزش و مشاوره و پژوهش به تفصیل آمده است.</p>	
<p>برخی امتیازات سند جدید</p> <p>در پایان به برخی از امتیازات سند ملی خواندن اشاره می‌کنیم که تنها نگاهی به فهرست آنها نشانگر واقعی‌بودن محتوای آن و توجهش به حوزه عمومی است: درنظرگرفتن «زنگ خواندن» در برنامه‌های وزارت آموزش و پرورش، توجه شهرداری‌ها به تبلیغات و راهنمایی‌های شهری در حوزه خواندن، توجه به ناشنویان و سالمندان و لزوم تولید «آثار مناسب‌سازی‌شده» برای این گروه، الزام به ساخت برنامه‌های تلویزیونی، چالش‌های قانونی حوزه نشر، حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان برای بومی‌سازی فناوری‌های نوین در حوزه خواندن، توجه به خردسالان، توجه به بازار کتاب دیجیتال، اقتباس از آثار ادبی در سینما، برگزاری دوره «مشاوره کتابدار» در آموزش ضمن خدمت معلمان، توجه به کتابخانه‌های سیار، توجه به آمایش سرزمینی به‌عنوان امری زیرساختی در حوزه خواندن، توجه به کتاب دیجیتال برای کاربران کتابخانه‌های عمومی، توجه به گروه‌های خاص مانند مهاجران، توجه به دو حوزه مغفول «خدمات مشاوره خواندن در کتابخانه‌ها» و «اختلالات خواندن» و سرانجام توجه به حوزه‌های پژوهشی خواندن (تطابق سرفصل‌های رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی با نیازهای واقعی جامعه) و اجرای پیامی‌های مرتبط.</p>	
<p>حالا نوبت شماست!</p> <p>پیدااست که «سند» برای عموم نوشته نمی‌شود و کارکرد آن ارائه راهبرد برای سیاستگذاران و مجریان است. اما اینکه این سند‌ها بعد از ابلاغ تا چه اندازه در اجرا موفق و کامیابند اولاً به کفایت مفهومی سند، واقعی‌بودن آنها و ثانیاً به همت و پیگیری مجریان بستگی دارد. نهاد کتابخانه‌ها مجذانه کوشیده است سندی تدوین کند که از ویژگی اول برخوردار باشد؛ یعنی چنانکه توضیح داده شد و در مقدمه سند هم آمده است. به «هم‌افزایی همه دستگاه‌ها و سازمان‌های مرتبط و به‌کارگیری تمام توان کشور با ترسیم فرآیند کار و تقسیم وظایف و مطالبه و ارزیابی بهنگام عملکردها» توجه ویژه داشته است. این ویژگی‌ها «سند ملی خواندن» را در مقام سندی برای اجرا قرار می‌دهد. حالانویست دستگاه‌ها و سازمان‌های مرتبط است که به‌میدان عمل بیایند؛ سازمان‌هایی که دل در گرو توجه مطالبات عمومی برای خواندن، فهمیدن و سرگرم شدن با منابع خواندن» و دارند. باید به وظایف فرهنگی خود در این قلمرو عمل کنند و البته حتماً درست چنین وظیفه‌ای، پیش و بیش از هر کس، کارستان رسانه‌های عمومی است.</p>	
<p>سند ملی خواندن چه نکات جدیدی دارد؟</p> <p>اما اسناد جدید در چند حوزه پیشتا از است. اولین نکته تازه این سند، ارائه تعاریف دقیق‌تر از مفاهیم است. سند نویسی در واقع کاری پژوهشی است و برخی از تنگناهای اجرا به عدم تعریف درست مفاهیم برمی‌گردد. بنابراین، به تعریف مفاهیم توجه داشتیم و در ماده ۵، اسناد، مفاهیم «خواندن»، «خواندن مفید»، «مواد خواندنی»، «ترویج» و «خواننده» تبیین شده است. در برخی از این محورها، ازجمله مفهوم خواندن، مواد خواندنی و ترویج، تعاریف ارائه‌شده کم‌سابقه و حتی بی‌سابقه است.</p> <p>لذت‌بردن زیبایی‌شناسانه از متن. که ازجمله شامل مفهوم «سرگرمی» هم می‌شود بنیاد این سند است که با مطالعات مربوط به حوزه خواندن هم مطابقت دارد. گسترش مفهوم خواندن و پرهیز از توجه صرف به مطالعه به قصد یادگیری، «تنوع مواد خواندنی، نیز مورد توجه ما بوده است. در دو سند پیشین، اشاره ویژه‌ای به ماده خواندنی غیرکاغذی نشده بود، درحالی‌که در سند فعلی منابع دیجیتال، تصویری، صوتی و بریلی هم در نظر گرفته شده که این منابع، انبوهی از مخاطبان را به سمت ما سوق می‌دهد. برای مثال، در تعریف «ماده خواندنی» در این سند آمده است که ماده خواندنی شامل آثار مکتوب، منتشرشده و مناسب خواندن در یک یا چند رده در قالب‌های کاغذی، دیجیتال، صوت، بریل و تصویری است. اما نکته اصلی و درواقع مغز این سند، توجه فرآیندی به حوزه نشر است. در ماده</p>	
<p>۵. هدف اصلی در نگارش سند حوزه خواندن نمی‌تواند صرفاً «سرانه مطالعه» باشد؛ چون شاخص سرانه، مفهومی آماری و اقتصادی است و از تقسیم یک مولفه یا متغیر (رفтары) بر تعداد جمعیت محاسبه می‌شود و صرفاً بعدی از مطالعه/خواندن را سنجش می‌کند. از این رو برای اینکه وضعیت مطالعه/خواندن بهتر سنجش شود بهتر است به جز شاخص سرانه مطالعه، از شاخص «نسبت مطالعه (با کتابخوانی)» که از تقسیم تعداد افراد دارای رفتار مطالعه به کل جمعیت محاسبه می‌شود نیز استفاده شود. به علاوه، در سند نهضت مطالعه مفید به شاخص فرهنگی مطالعه که ویژگی رفتاری افراد جامعه است با رویکرد یک شاخص اقتصادی و با هدف‌گیری سال ۱۴۰۴ نگاه شده که اشتباه است و نمی‌تواند مبیین وضعیت مطالعه در ایران باشد. کوتاه سخن اینکه با توجه به تعریف پیشینه‌های دو سند پیشین از مفهوم «مطالعه مفید»، که عمدتاً تعریفی دینی و ارزشی است. سرانه مطالعه (که مفهومی کمی است) نمی‌تواند هدف و شاخص باشد. باید به جای شاخص‌های کمی، «نهادینه‌شدن رفتار کتابخوانی در مردم ایران» را به‌عنوان هدف اصلی و چشم‌انداز پیشنهاد داد. هدف اصلی باید نگاه کیفی به موضوع باشد.</p>	

از نهاد برای اجرای مفاد دو سند پیشین، به دلیل وجود برخی کاستی‌های روشی و محتوایی، که مانع اجرای آن دو سند شده بود، پیشنهاد تدوین سند دیگری را ارائه کرد. در اینجا به برخی از آن کاستی‌ها اشاره می‌شود:

۱. اول قدم در مطالعه مفید(بگویند خواندن)، اهل مطالعه‌کردن جامعه هدف است و اهل مطالعه‌بودن دو نیاز اساسی دارد: یک. احساس نیاز به مطالعه (برای زندگی بالغانه) و لذت‌بردن از مطالعه (برای پرکردن اوقات فراغت) «دو. در دسترس‌بودن منابع مطالعه‌اتی. اما پراختن به بحث مطالعه مفید.که مفهوماً غیر از خود مطالعه است. با توجه به امکانات مادی و معنوی ما، برآورده این دو نیاز اساسی نیست؛ به عبارت دیگر، هر سند ابتدا نباید الزامات مادی و معنوی خود مطالعه/خواندن را در نظر بگیرد و سپس پردازد به بحث مطالعه مفید به‌عنوان موضوعی ثانوی. ۲. بسیاری از راهکارهای دو سند پیشین، ناظر به «ترویج مطالعه» است و نه خواندن؛ مانند ایجاد کتابخانه در مساجد و آپارتمان‌ها، برگزاری مسابقات کتابخوانی و طرحی و اجرایی برنامه‌های رادیویی. در این‌گوش، نهاد کتابخانه‌ها/کتابخانه در حد محل امانت دیده شده است؛ درحالی‌که اینک ما کارکرد کتابخانه را بسیار فراتر از این می‌بینیم واز کتابخانه‌به‌عنوان پایگاه اجتماعی «سخن‌گویم. ۳. لازم است اعضای کازگروه سند‌های مربوط به حوزه خواندن (ماده ۶ سند نهضت مطالعه مفید) بر مبنای نوع نقش، دقیق و عملیاتی شوند تا معلوم شود کدام عضو در چه حوزه‌ای چه مسئولیتی دارد. به عبارت دیگر، یکی از نقایض اسناد قبلی، نبود ضمانت‌ها و الزامات اجرایی آن است (راهکار عملیاتی و برنامه راهبردی نداشتند) تا معلوم شود در صورت عدم اجرا چه کسی و در چه سطحی باید پاسخگو باشد. ما در سند جدید به این آسیب توجهی آشکار داشته‌ایم. ۴. در متون جهانی، واژه reading را در معنای «خواندن» می‌برند که با study به معنای «مطالعه» تفاوت مفهومی دارد. خواندن و مطالعه، هر دو، از اجزاء فرآیند یادگیری‌اند. با این تفاوت که مطالعه، بررسی عمیق ادراکی و تفهیمی فراتر از میدان محرک‌های حسی است، ولی خواندن به انگیزه کسب لذت و سرگرمی هم انجام می‌شود. آنچه در سند ترویج مطالعه مفید وجود نداشت، عدم توجه کافی و روش‌شناسانه به فرق مفهومی خواندن و مطالعه است. در «مطالعه» یا «یادگیری سرورکار داریم که پژوهش محورا است. اما در «خواندن»، با تفکر انتقادی، زیبایی‌شناسی و فردیت خواننده مواجهیم. این تفاوت مفهومی به‌گستره وسیعی از مخاطبان نیز راه می‌برد؛ یعنی وقتی مطالعه را به خواندن تبدیل کنیم، از آموزش و پژوهش صرف خارج می‌شویم و آن را مثلاً به حوزه سرگرمی نیز سرایت می‌دهیم. در آن صورت، متون بی‌شماری داشته‌اند که ذیل «خواندن» می‌گنجند و مخاطبان بسیاری را کرد خود می‌آورند. در دو سند قبلی مفاهیم وضوح نداشت (مانند خود مفهوم «مطالعه مفید») و ما در نگارش سند جدید توجهی محسوس به تعاریف و مفاهیم داشته‌ایم.

فرهیختگان

فرهنگ

<div><div><div><div><div></div></div></div><div>چهارشنبه ۳ مرداد ۱۴۰۳</div></div></div>
<div><div><div><div><div></div></div></div><div>شماره ۴۱۹۰</div></div></div>
<div><div><div><div><div></div></div></div><div>FARHIKHTEGANDAILY.COM</div></div></div>
<div><div><div><div><div></div></div></div><div>FARHIKHTEGANONLINE</div></div></div>

